

خوانندگان گرامی با سلام و تشکر از انتخاب شما امیدواریم
که این نشریه مورد قبول شما عزیزان قرار بگیرد.
با توجه به هزینه بسیاری که آماده سازی و انتشار یک نشریه
دارد خواهشمندیم که اگر این نسخه pdf نشریه فرا به صورت
کپی شده به دست شما رسیده است و قبلاً مبلغ آن را به
حساب نشریه واریز نکرده اید، لطفاً پیش از استفاده از آن
مبلغ ۱۵۰۰ تومان به حساب مدیر مالی نشریه واریز نمایید. در
صورت عدم پرداخت شرعاً حق دست اندرکاران نشریه را
رعایت نکرده اید. با تشکر
شماره کارت:

5022-2910-5559-6827

بانک پاسارگاد به نام زهرا جعفری بهمن آباد

فصلنامه روان‌شناسی اسلامی

سال اول - شماره یکم - تابستان ۱۳۹۵



خدای کودک من
الیس، ۱۸۰ درجه
رسالت فراموش شده
از ناحیه خدایا هوش مغوی
معرفی بخش ۳۶ انجمن روان‌شناسی آمریکا



و از تو دوباره روح می پرسند... بگو روح از امر پروردگار من است
و به شما از دانش جز اندکی داده شده است...

آیه ۸۵ سوره اسرا

الروح
و یسألونک عن
الروح
و ما یومرکم

الا قیل... همه آن چه که فهمیدیم و فهمیدند و خواندیم و خوانند
همه و همه از نگاه او الا قیل است... جز اندکی...
با هدف شناخت خودمان با خدایمان کلدویز شدیم
و کردن کشتی می کنیم که ای خدا! تو فقط خدا باش!!
ما بهتر از تو می توانیم خودمان را بشناسیم!
ولی واقعا در این عصر اطلاعات و اندیشه چقدر راجع به
انسان می دانیم؟! و خدایی که انسان را، این پیچیده ترین
موجود خلقت را آفریده به حاتی عجیب پسخ می دهد که:
به جز اندکی...



در مقام طلّیعه
۴



رسالت فراموش شده
۱۲



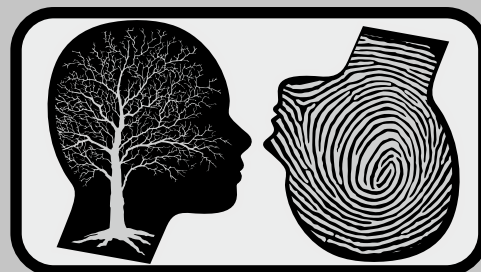
خدای کودک من
۲۲



تمرین های معنوی و آموزه های دینی
۳۰



معرفی بخش ۳۶ انجمن روان شناسی آمریکا
۴۴



خشت اول
۶



الیس، ۱۸۰درجه
۱۶



رو به راه...
۲۸



از ناحیه خدا تا هوش معنوی
۴۰



کاوشی در عالم نشر
۴۶



طنز
۴۸



هو العالم....

من بسیار کوچکتر از آنم که طلیعه ای بنویسم بر این همه عشق و شوری که دست و ذهن توانمند اساتید و دانشجویان سرزمینم فراهم آورده اند. اما از سالها پیش از شروع دانشگاه تا امروز که اواخر کارشناسی ارشد را در دانشگاه علامه طباطبائی می گذرانم، دغدغه طلیعه داری این شور و شوق را در جانم می پروردم. و امروز با کمک زحمات بی دریغ دوستان هیئت تحریریه و نویسندگان گرامی نشریه، این بذر کاشته شده دارد گل می دهد و می شکفت.

به نظر نمی رسد آرزوی بومی سازی روان شناسی آرزوی گنگ و مبهمی برای اساتید آگاه و گرامی مان باشد. هر چند در رابطه با نحوه این بومی سازی و حد و مرزش هنوز اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. اما یکی از مواردی که بی گمان در رابطه با این بومی سازی باید به آن پرداخته شود و همچنین در راهنمای اخلاقی انجمن روان شناسی آمریکا (APA)^۱ هم در سال ۱۹۹۲ تاکید شده است توجه به دین و مذهب درمانجو در زمان مراجعه به

در مقام طلّیعه

روان شناس است. مضاف بر اینکه در همه ادیان معارف شفابخشی وجود دارد که می توانند انسان را از بسیاری درد ها و رنج های انسان معاصر رهایی بخشند و در این بین اسلام، این دین غالب در بین ایرانیان و این همه دریای معارف کمک کننده که مغفول مانده اند باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

بیاپید کمی برای شناخت انسان و نحوه کار این سیستم پیچیده به سراغ خالق و سازنده اش برویم و دستورالعمل کار با این موجود را از او بپرسیم که قطعا او آگاه تر است به آنچه که خلق کرده است.

دین مبین اسلام دریایی از معارف شفابخش دارد که قطعا اگر مورد توجه قرار بگیرند در بسیاری از مقوله های پیشگیری و درمان کاملا بی نیاز از هر گونه علم ترجمه ای خواهیم بود. و اگر این معارف به درستی در جامعه پیاده شوند بسیاری از امراض روحی و روانی اصلا در افراد پدید نمی آیند که نیاز به درمان داشته باشند.

هر چند باید توجه داشت که دین، قطعا مجموعه مدونی از معارف روان شناختی نیست بلکه استخراج و استفاده از این منابع احتیاج به خلاقیت و مهارت بسیاری دارد که بتوان از بین صدها روایت و حدیث و آیه با یک مضمون روان شناختی خاص، نگاه کامل دین به آن مفهوم، روش های بهبود و درمانش را استخراج کرد. به نظر می رسد که ما روان شناس ها تا حد زیادی خود را از این منابع پر ارزش و گرانبها محروم ساخته ایم. روان شناسی اسلامی به دنبال آن است که با مطالعه دقیق و علمی منابع اسلامی (قرآن و حدیث)، ابعاد روان شناختی آنها را کشف و ایده هایی برای دانش روان شناختی استخراج کند تا با طی مراحل خود، به نظریه های علمی تبدیل شوند. این چیزی است که از آن به «تئوریزه کردن» معارف دینی در برابر «اسلامیزه کردن» روان شناسی یاد می کنیم.^۲

حجم عظیمی از مطالعات و پژوهش ها در این حوزه انجام گرفته و در حال انجام است که حتی اگر بخشی از مطالعاتی را که به اسلامیزه کردن روان شناسی پرداخته اند کنار بگذاریم مطالعات پرارزش زیادی در دست خواهد بود که می تواند در مسیر اعتلا و کمک به جامعه فعلی مان یاری بخش باشد. و در این بین جای یک تریبون فعال که کار رسانه ای کردن و انتشار گسترده این مطالعات در بین روان شناس ها را بر عهده بگیرد بسییار خالی به نظر می رسید. یکی از اهداف اصلی ما در این نشریه این است که نسل دانشجوی جوان و اساتید گرانقدر را با مطالعات انجام گرفته و مباحث موجود در روان شناسی اسلامی آشنا کنیم. شاید قدمی باشد برای تشویق دوستان بیشتری تا در این حوزه دست به قلم ببرند و جامعه ما را بیشتر و بیشتر با این معارف و گنجینه های

سرپسته آشنا کنند.

نشریه فرا پذیرای انتقادات، پیشنهادات و اعلام همکاری شما عزیزان در همه زمینه های موجود خواهد بود. و برای این منظور می توانید از طریق پل های ارتباطی درج شده در شناسنامه نشریه اقدام نمایید.

از همکاری همه عزیزانی که ما را در انتشار این نشریه یاری رساندند کمال تشکر را داریم و از خداوند منان برای ایشان آرزوی توفیق و سلامتی داریم.

نرگس نظرپور

سردبیر فصلنامه روان شناسی اسلامی “فرا”
تأبستان ۱۳۹۵



۱. روان شناسان باید از وضعیت فرهنگی، فردی و تفاوت های نقش و از جمله تفاوت های مبتنی بر سن، جنسیت، دین و... آگاهی داشته باشند و به آنها احترام بگذارند، آنان باید هنگام کار با اعضای چنین گروه هایی به این عوامل توجه کنند. در جایی که کسب دانش علمی یا تخصصی در رشته روان شناسی شناخت عوامل ناشی از سن، جنسیت، دین و... برای کاربرد موثر خدمات روان شناختی است، روان شناسان آموزش، تجربه، مشورت یا سرپرستی لازم برای کسب شایستگی در عرضه خدمات را دارند یا آنها را به دست می آورند یا در موقع ضرورت به ارجاع مراجعان می پردازند(راهنمای اخلاقی انجمن روان شناسی آمریکا در سال ۱۹۹۲). *موارد ذکر شده در این راهنمای اخلاقی جهت درج در پانویس، خلاصه شده است.

۲. پسندیده، عباس؛ پژوهشنامه روان شناسی اسلامی، سال اول، شماره اول، زمستان ۹۴

ختنت اول!

یادداشتی در رابطه با برخی پیتر فرضها و ویژگی‌های روان‌شناسی اسلامی

مجید اسدپور کارشناسی ارشد فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف

(majid.asadpour@gmail.com)

روان‌شناسی کنونی در حقیقت مجموعه‌ای با پیش‌فرض‌ها و دانش زمینه‌ای مدرن در مواجهه با روان، نفس و ذهن انسان است که سابقه‌ای طولانی و سیطره‌ای گسترده بر جامعه علمی دارد. این نگاه مادی‌گراست، تنها موجودات مشاهدتی را واقعیت می‌داند و در آن، پروردگار جایگاهی ندارد و لذا با نگاه اسلام به انسان و حیاتش تفاوت زیاد دارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸؛ ص ۱). در نتیجه دانشی که در آن فضا تولید می‌شود با دانش مطلوب اسلامی متفاوت خواهد بود کما اینکه این اختلاف و تضاد در علوم انسانی، به‌ویژه روان‌شناسی خود را نشان داده است.

در دو سه دهه اخیر مجاهدت‌های مختلفی برای تحول در علوم انسانی و بنیان‌گذاری علوم انسانی اسلامی در داخل و خارج کشور صورت گرفته که بخشی از آنها در حیطه پالایش روان‌شناسی کنونی و ایجاد روان‌شناسی اسلامی است. این جهاد علمی مبتنی بر پذیرفتن پنهانی یا آشکار یکسری اصول (axiom) است که به صورت پیش‌فرض حضور دارند و هرچند در نوبه خود چالش برانگیز، اما صد البته قابل دفاع‌اند و معمولاً در فلسفه آن علم بررسی می‌شوند.

در ادامه تلاش شده است به بعضی از این اصول اشاره مختصری شود. تبیین و اثبات هر کدام از این اصول، به ویژه روش‌ها، بحث‌های مبسوطی می‌طلبد و می‌توان در یادداشت‌های جداگانه‌ای به آنها پرداخت.

۱- روان‌شناسی اسلامی، شدنی است. تولید دانش

روان‌شناسی اسلامی، ممکن و شدنی است و برخلاف برخی استدلال‌ات و تحلیل‌های داخلی و خارجی که تولید چنین دانشی را غیرممکن و عبث می‌دانند، موافقان آن با تکیه بر شواهد تاریخی علم و مبتنی بر فرآیند نظریه‌پردازی و تولید علم، استدلال می‌کنند که ارزش‌ها و باورهای دانش‌مند و جامعه او در رویکرد وی شامل مسائل، مبانی، اهداف، منابع و روشش تأثیرگذارند (بونزه و روبن، ۱۳۹۴؛ ص ۱۲۷) و این تأثیر را به طریق اولی، می‌توان برای اسلام نیز قائل شد. نه تنها می‌توان به صورت نظری نشان داد که این چشم‌انداز شدنی است؛ در عمل نیز شاهدیم برخی از تحقیقات و مقالات تولید شده ذیل علوم انسانی اسلامی، هم‌اکنون به عنوان جزئی از علم پذیرفته شده‌اند.

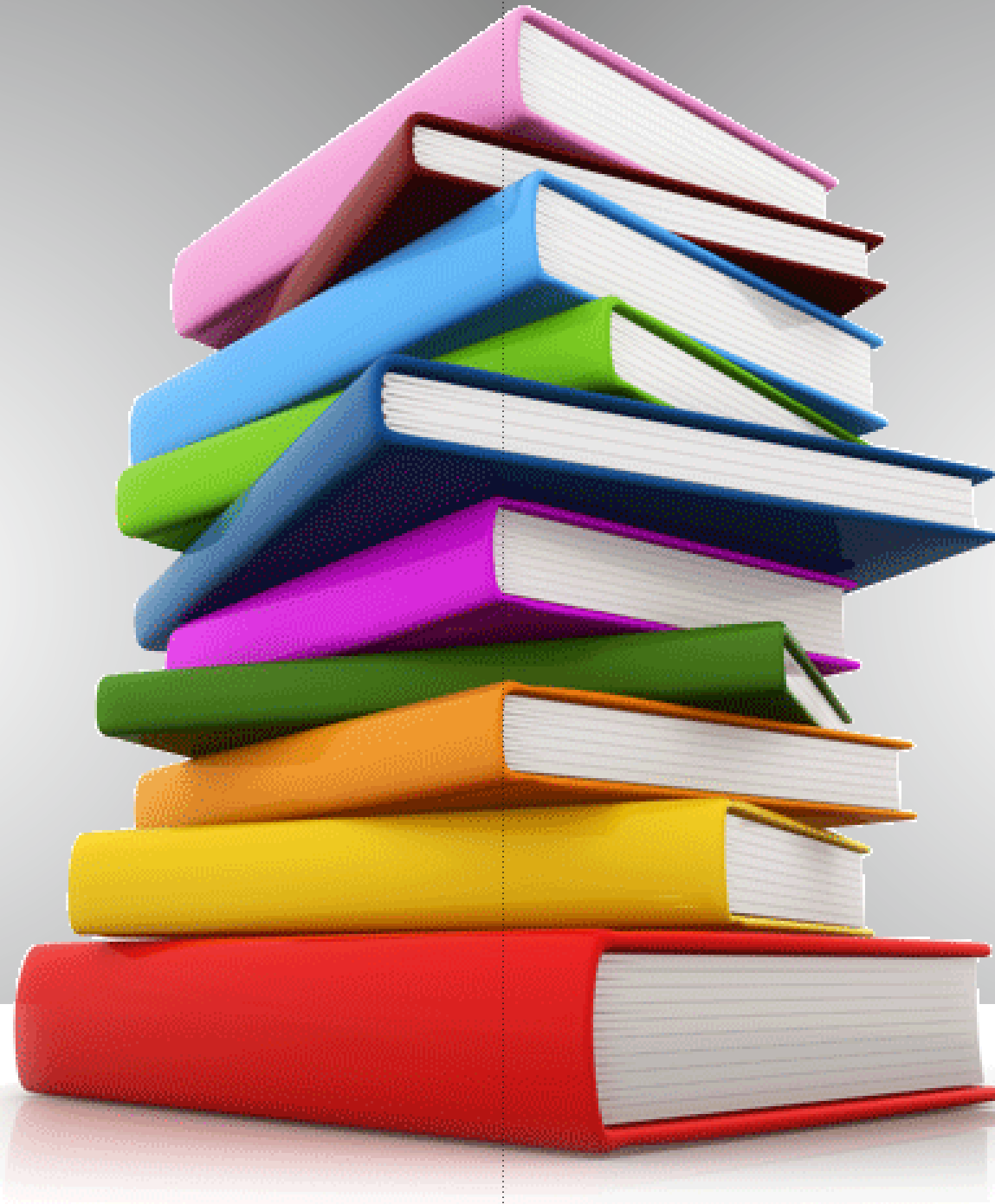


۲- روان شناسی اسلامی، مطلوب و لازم است. تحقق

روان شناسی اسلامی نه تنها امری ممکن که امری مطلوب، لازم و ضرورت دنیای امروز است. عده‌ای بر آن هستند که با وجود روان شناسی کنونی، که جهانی نیز دانسته می‌شود، روان شناسی اسلامی مطلوب نیست و سرمایه‌گذاری برای آن وجهی ندارد. در حالی که اثبات می‌شود روان شناسی اسلامی در صورت تحقق، برتری‌های زیادی بر روان شناسی کنونی خواهد داشت. ضمن اینکه روان شناسی کنونی با ناتوانی‌ها و چالش‌های مهمی در توصیف، تشخیص، درمان و پیش‌بینی مواجه شده و تلاش در راستای روان شناسی اسلامی ضرورت کشور، جهان اسلام و کلّ دنیای امروز است.

۳- تحول در روان شناسی و تولید روان شناسی

اسلامی، تلاشی علمی و در مرز علم است. هرچند حاکمیت و نظام اسلامی، تحول در روان شناسی را تشویق می‌کند اما باید توجه داشت که مجاهدت در این جبهه، برخاسته از نیاز درون جامعه علمی بوده است و دانشمندان و محققان مسلمان لزوم این تحول را بیان و تبیین کرده‌اند و هم‌اکنون نیز توسط خودشان در حال تحقق است. لذا این کار دستوری و حاکمیتی و از بالا به پایین نبوده است. از منظر دیگر تولید روان شناسی اسلامی اولاً تلاشی علمی و نه شبه‌علمی است و ثانیاً به دلیل نوپا بودن، ابهامات و سختی‌های مسیر، تلاشی در مرز دانش محسوب می‌شود و از این جهت با کارهای متداول و روزمره علمی قابل مقایسه نیست و بسیار ارزشمند می‌باشد.



۴- روان شناسی اسلامی با روان شناسی کنونی

اشتراک دارد. این نگاه که تمامی محصولات و نظریات کنونی روان شناسی ایراد دارند، مورد قبول نیست. روان شناسی فعلی در نتیجه تلاش‌های نفس‌گیر و تجربیات دانشمندان تهیه شده و بخش مهمی از آن از نظر اسلامی مقبول و عقلانی و منطقی است. نوع پیش‌گرفته این نگاه روش “تهذیب و تکمیل علم موجود” را پیشنهاد می‌کند که بر اساس آن برای تحقق روان شناسی اسلامی، به‌ویژه در کوتاه‌مدت، لازم است روان شناسی کنونی را یاد گرفت و طی فرآیند هوشمندانه تهذیب، نظریات و نکات درست و مطابق با اسلام را از آن استخراج و سپس تکمیل نمود (موحد ابطحی، ۱۳۹۱؛ ص ۱۲۳).

۵- در روان شناسی اسلامی، موضوع و مسائل نیز

دستخوش تغییر می‌شوند. موضوع فعلی روان شناسی، سایکو (psycho) به معنای روان یا بعضاً ذهن است اما باید توجه داشت که در دنیای علم از جمله فیزیک، وقتی چارچوب یا نظریه جدیدی تولید می‌شود و انقلابی علمی رخ می‌دهد، این تحول لزوماً محدود به یافتن جواب‌های جدید برای سؤالات قبلی نمی‌ماند و حتی موضوع و مسائل و طبقه‌بندی علوم نیز دستخوش تغییر می‌شوند. تحول در روان شناسی از این قاعده مستثنا نیست و یکی از وجوه روان شناسی اسلامی این خواهد بود که طی آن مسائل جدیدی مطرح و خلق خواهند شد که در روان شناسی فعلی وجود ندارند و یا مسائلی که الان وجود دارند در روان شناسی اسلامی دیگر مسئله نخواهند بود. ضمن اینکه تعریف روان در روان شناسی اسلامی می‌تواند گسترده‌تر از تعریف فعلی باشد.

۶- برای تولید روان شناسی اسلامی، روش‌های

متنوعی وجود دارد. در دو سه دهه اخیر اغلب تلاش‌ها در زمینه تحول علوم انسانی، به‌ویژه توسط حوزویان و فلاسفه دانشگاهی، به اثبات امکان و مطلوبیت آن صرف شد و چگونگی تحقق مثلاً روان شناسی اسلامی در حاشیه قرار داشته است. اما این روند در حال اصلاح است و تاکنون روش‌های مختلفی برای تولید روان شناسی اسلامی معرفی و استفاده شده است. گروهی مراجعه مستقیم به قرآن و تفسیرش را انتخاب کرده‌اند، گروهی به فحص در روایات و احادیث مشغول شده‌اند، گروهی دیگر به سراغ فلسفه روان شناسی و علم‌النفس رفته‌اند، جمعی فقه روان شناسی را پیشنهاد می‌کنند، جمعی دیگر به تهذیب روان شناسی کنونی می‌پردازند، جریانی تربیت و اسلامی‌شدن ذهن و ضمیر محقق را کافی می‌دانند (سروش، ۱۳۸۸؛ ص ۳۰۲) و در نهایت افرادی نیز به احیای سنت‌ها و نظریات دانشمندان مسلمان دوره تمدن اسلامی معتقدند. آنچه که در این میان مهم است توجه به این نکته است که همه این روش‌ها ارزشمندند و هر کدام ما را به بخشی از روان شناسی اسلامی خواهند رساند. لذا در حال حاضر لزوماً یک روش وجود ندارد و حتی به نظر می‌رسد به یک روش نیز نباید بسنده کرد و استفاده از روش ترکیبی و بهره‌مندی از مجموعه این روش‌ها، بسته به مسائل، مطلوبتر خواهد بود.

۷- یکی از منابع دین برای روان شناسی اسلامی، عقل

است. در فقه و در روایات دین ما، از عقل به عنوان پیامبر درون نام برده شده که در عرض نقل، حجت و معتبر است و هم ابزار فهم نقل مشتق از وحی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷؛ صص ۷۰-۷۱). بر این اساس جایگاه بالایی دارد و نباید از آن غفلت کرد. اسلام، عقل و تلاش عقلانی و منطقی را جزئی از خود می‌داند که در نتیجه تجربه، مشاهده و سایر تلاش‌های علمی دانشمندان نیز، در صورتی که مبتنی بر روش عقلانی و منطقی باشد، مورد قبول اسلام خواهد بود.

۸- تولید روان شناسی اسلامی تلاشی بین‌رشته‌ای

است. تا زمانی که مبانی اسلامی مربوط به شناخت روان، از دل منابع دین استخراج و درون روان شناسی تزریق نشده باشد، محقق روان شناسی اسلامی لازم است که به منابع دین مراجعه کند و لازمه این تلاش علاوه بر دانش روانشناختی، نیازمند پژوهش در منابع دین و اطراف آن، مانند تفسیر و فقه و فلسفه، خواهد بود.

۹- روان شناسی اسلامی، روان شناسی دین یا روان

شناسی مثبت‌گرایسست. روان شناسی دین، یک جریان و گرایش است که به بررسی موضوعات روانی مناسک و اعتقادات دینی و دینداران می‌پردازد و عملاً جزئی از روان شناسی کنونی است و لذا با روان شناسی دینی، مانند روان شناسی اسلامی، یکی نمی‌باشد و نسبت عام و خاص من وجه دارند. روان شناسی مثبت‌گرا نیز در جهت زندگی بهتر برای انسان‌های سالم ایجاد شده است و وضعیتی مشابهه دارد. در نتیجه نباید روان شناسی اسلامی را به روان شناسی دین یا مثبت‌گرا تقلیل داد.

۱۰- تولید روان شناسی اسلامی زمانبر است.

روان شناسی کنونی محصول ده‌ها سال تلاش علمی جامعه بزرگی از دانشمندان جهان است و نباید انتظار داشت که در طول چند سال، بدیل آن یعنی روان شناسی اسلامی ایجاد شود. مخصوصاً که روان شناسی اسلامی هم‌اکنون در دوران اولیه خود به سر می‌برد و هر چند آینده درخشانی دارد اما در حال حاضر تعداد محققان و دانشجویانی که در این حوزه مشغول به فعالیت‌اند حداکثر چند صد نفر خواهد بود. این نگاه می‌تواند منجر به تولید محتواهای ضعیف و عجله در انتشار آنها به اسم روان شناسی اسلامی گردد که عواقب تلخی در آینده خواهد داشت و ممکن است جریان فعلی را به جریانی ضعیف از نظر علمی مبدل کند.

نتیجه

آنکه به نظر می‌رسد روان شناسی اسلامی به عنوان دانشی برخاسته از منابع وحیانی اسلام، رویکردی در حال گسترش و رشد است که راهی بلندمدت در پیش دارد. اگر در سال‌هایی دور، وجود چنین دانشی مغفول بود و پرترفدار و منطقی نمی‌نمود، هم‌اکنون اندیشمندان و دانشجویان قابل توجهی را امیدوار و معتقد به خود نموده است که نه تنها از چیسستی و چرایی آن گذر کرده که وارد عرصه چگونگی، روش و علم‌ورزی شده‌اند.

منابع

۱. بونزه، ماریو و روبن، آردیلا (۱۳۹۴). فلسفه روان شناسی و نقد آن، ترجمه دکتر زارعان، محمدجواد و همکاران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. سروش، دکتر عبدالکریم (۱۳۸۸). تفرج صنع، گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی، انتشارات صراط.
۳. جوادی آملی، آیت الله عبدالله (۱۳۸۷). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، مرکز نشر اسراء.
۴. خامنه‌ای، آیت الله سیدعلی (۱۳۸۸). "بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآنپژوه کشور"، وبگاه خامنه‌ای. آی. آر <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8259>
۵. موحد ابطحی، محمدتقی (۱۳۹۱). "دفاعی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود در تولید علم دینی"، پژوهش‌های علم و دین سال سوم بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱.

رسالت فراموش نشده

فاطمه عبداللہی کارشناسی روان شناسی بالینی دانشگاه

علامه طباطبائی / کارشناسی ارشد روان شناسی اسلامی دانشگاه

علوم قرآن و حدیث (fatemehabdollahi70@yahoo.com)

آیا تابه حال از خود پرسیده اید که رسالت روان شناسی چه بوده است؟

آیا روان شناسی توانست به اهداف خود دست پیدا کند؟

برای پاسخگویی به چنین سؤالاتی لازم است به تاریخچه روان شناسی و اهداف بوجود آمدن این رشته نگاهی بیندازیم.

در نیم قرن گذشته، روان شناسی تنها بر موضوع واحد بیماری روانی متمرکز بوده و بسیار خوب هم از عهده ی آن برآمده است. اکنون روان شناسان این توانایی را دارند که هر کدام از مفاهیم افسردگی، اسکیزوفرنی و الکلیسم را که زمانی گنگ و مبهم بوده اند با دقت قابل توجهی اندازه گیری نمایند. ما اکنون اطلاعات زیادی در مورد چگونگی شکل گیری این مشکلات در طول زندگی داریم و چیزهای بسیاری هم در مورد علل ژنتیکی، بیوشیمیایی و روان شناختی آنها می دانیم. مهمتر از تمامی این

موارد، ما آموخته ایم که چگونه این اختلالات را برطرف کنیم.

اما این پیشرفت با هزینه ی بالایی حاصل شده است و به نظر می رسد که برطرف ساختن حالاتی که زندگی را مشقت بار می نمایند، اولویت را از ایجاد حالت هایی که بر ارزشمندی زندگی می افزایند، سلب کرده است. آنچه مردم می خواهند فراتر از رفع ضعف هایشان است. آنها خواهان زندگی سرشار از معنی هستند و نمی خواهند تا فرا رسیدن مرگ با اضطراب و بی قراری روزگار بگذرانند.

مارتین سلیگمن در دوره ریاستش بر انجمن روان شناسی آمریکا در ۱۹۹۸، از روان شناسان کاربردی خواست به اصل خود برگردند و در کنار درمان و شفای بیماران روان تنی، به پربارتر و رضایت بخش تر کردن زندگی انسان ها و همچنین به شناسایی و پرورش استعدادهای آنان هم توجه کنند (سلیگمن و چیکزنت میهای، ۲۰۰۰). در حقیقت این ها اهداف روان شناسان کاربردی تا پیش از جنگ جهانی بود. اما پس از جنگ، روان شناسان بر درمان بیماری های روانی متمرکز شدند و از دو هدف دیگر تقریباً به طور کامل غفلت کردند. تعداد زیاد سربازان از جنگ برگشته مبتلا به مشکلات روانی و مشکلاتی که برای خودشان و اعضای

خانواده شان ایجاد می کردند و تلاششان برای بازیابی خود و هم سو شدن دوباره با زندگی متمدانه، چنین تغییری را موجه می کرد. به دنبال این تغییرات اجتماعی ایجاد بیمارستان های وابسته به اداره کهنه سربازان گسترش یافت و مؤسسه ملی سلامت روانی بودجه ای پژوهشی برای کسانی در نظر گرفت که در پی تحقیق در زمینه بیماری های روانی بودند.

این مسأله روان شناسان را متوجه کرد که برای کسانی که به بررسی بیماری های روانی می پردازند کار و بودجه های آموزشی فراهم و در نظر گرفته می شود. درحالی که چنین امکانی در اختیار آنانی نبود که متوجه دو هدف دیگر روان شناسی کاربردی بودند.

درمانگران، در نتیجه تمرکز صرف بر شفای بیماری های روانی، الگوی طبیی درباره ی کارکردهای درمانجویان را پذیرفتند، الگویی که از توانمندی ها، فضیلت ها و بهیاشی فرد به طور کامل غافل بود و در عوض به آسیب شناسی و ضعف ها و نقص ها معطوف می شد. اما پس از اظهار نظر سلیگمن در ۱۹۹۸ گروه زیادی از اندیشمندان این تأکید منفی در روان شناسی را کنار گذاشتند و به هیجان ها و صفات مثبت، توانمندی ها، استعدادها و نیز نهادهای مثبت معطوف شدند یا حداقل به این جنبه ها بیشتر توجه کردند. طبق نظر سلیگمن و چیکزنت میهای (۲۰۰۰) هرچند که روان شناسان از بیماری های روانی و نحوه ی بقای انسان تحت شرایط مناسب فاقد دانش اند، پس اکنون وقت آن است که به بررسی

سلامت روان بپردازیم.

شاید شما هم زمانی به این موضوع فکر کرده باشد که چگونه می توان در زندگی از مثبت دو به مثبت هفت صعود کرد، نه اینکه فقط از منفی پنج به منفی سه رفته و هر روز اندکی از میزان مشقت بار بودن زندگیتان بکاهید. اگر شما چنین شخصی هستید، احتمالا حوزه ی روان شناسی را به طرز حیرت آوری دلسرد کننده یافته اید. ولی اکنون زمان شکوفایی علمی فرا رسیده است که در صدد درک هیجان مثبت، ایجاد قابلیت و فضیلت و ارائه رهنمود برای یافتن آن چیزی است که ارسطو، آن را “زندگی خوب” نامیده است.

مارتین سلیگمن در مقدمه کتاب شکوفایی خود به موضوعی اشاره می کند که “من بیشتر زندگی خود را صرف کار روی هدف

ارزشمند کاهش بیچارگی ها و درماندگی ها و ریشه کن کردن شرایط ناتوان کننده ی زندگی کرده ام. حقیقت آن است که این می تواند یک مانع باشد. هنگامی که با روان شناسی مرضی، یعنی افسردگی، اعتیاد به الکل، اسکیزوفرنی و مجموعه دیگر مشکلاتی که موضوع های اصلی روان شناسی را تشکیل می دهند، کار می کنیم، روح ما آزرده خواهد شد. درحالی که ما تلاش خود را برای ارتقای بهزیستی مراجعانمان انجام می دهیم، روان شناسی - در معنای معمول خود- به طور معمول کار زیادی برای ارتقای بهزیستی متخصصان و درمانگران خود انجام نمی دهد. اگر هم تغییری در درمانگران ایجاد شود، غالبا تغییر شخصیت و آن هم در مسیر افسردگی خواهد بود.”
ادامه در شماره بعد.....

منابع

• سلیگمن، مارتین (۱۳۸۹). شادکامی درونی. ترجمه مصطفی تبریزی،

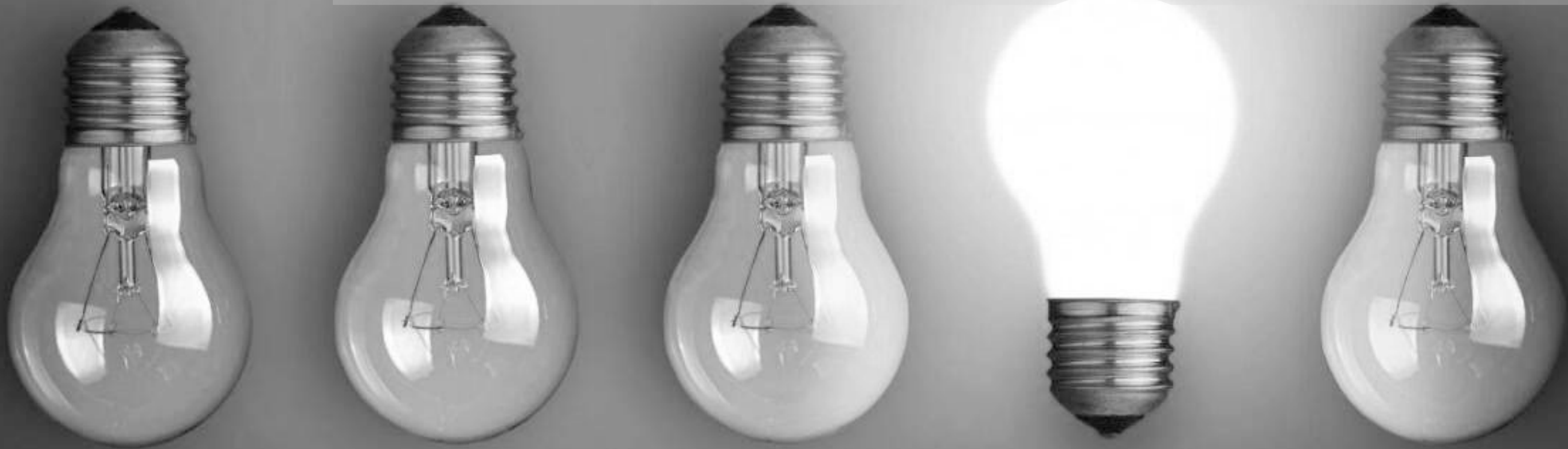
رامین کریمی، علی نیلوفری، تهران: نشر دانژه

• سلیگمن، مارتین (۱۳۹۲). شکوفایی. ترجمه امیر کامکار، سکینه

هژبریان، تهران: انتشارات روان

• جینا.ال. مگیار-مونی (۱۳۹۱). فنون روان شناسی مثبت گرا. ترجمه

فرید براتی سده، تهران: انتشارات رشد



الیس، ۱۸۰ درجه!

غزاله رحمانی کارشناسی راهنمایی و مشاوره دانشگاه تهران

(ghazaleh.rahmani@ut.ac.ir)

آلبرت الیس (متولد ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۳ - درگذشته در ژوئیه ۲۰۰۷) یک روانشناس آمریکایی مشهور و بنیان گذار رفتاردرمانی عاطفی عقلانی (REBT) بود. الیس تا سال ۱۹۴۳ در دوره روان تحلیل گری آموزش می دید. وی در آن دوران شروع به ساختن آزمون های کاغذ و مدادی کرد. در سال ۱۹۴۷ مدرک دکترای خود را دریافت کرد. در آن زمان همچنان علاقه شدیدی به نظریه فروید داشت. پس از یک دوره آموزشی دیگر در تسست رورشاخ ایمان او به نظریه روان تحلیل گری رو به افول نهاد. در سال ۱۹۵۳ به طور کلی از روان تحلیل گری فاصله گرفت و خود را درمانگر عقلانی نامید (ویکی پدیا).

الیس بالاخره در سال ۱۹۵۵ درمان عقلانی خود را پایه گذاری کرد که در آن تاکید می شود مشکلات درمانجویان و مراجعین به خاطر فلسفه شخصی آن هاست و در نهایت با دردهای هیجانی همراه می شود. این رویکرد بر درمان فعال تأکید میکند که شامل تغییر عقاید خودتخریبگر و رفتارهایی است که این عقاید غیرمنطقی و خشک را ایجاد می کند. وی در سال ۱۹۵۷ به طور رسمی این درمان را شروع کرد و دو سال بعد اولین کتاب خود را منتشر نمود. انجمن روان شناسی آمریکا کمی به این درمان علاقه نشان داد اما آن را مخالف روح زمان دانست! ولی در نهایت در سال ۱۹۵۹ انستیتو زندگی عقلانی تأسیس شد.

پرده اول الیس در نگاه به دین

همانطور که گفته شد هدف رفتار درمانی عاطفی عقلانی، تغییر عقاید غیر منطقی و خشکی است که منجر به عقاید و رفتارهای خودتخریبگر می گردند. اما سوال اینجاست که دقیقا این عقاید خشک و غیرمنطقی شامل چه عقایدی می شوند؟ الیس در ابتدا معتقد بود که یکی از مهم ترین عقاید غیرمنطقی افراد اعتقاد به ادیان مختلف است و از مخالفان تاثیر مثبت دین و مذهب روی افراد بود. آلبرت الیس با گفتن این که اعتقاد به دین نوعی روان نژندی است به نفی دین پرداخت و با شدت و حدت خاصی در



جلسات درمانی اش این عقاید مراجع را می کوبید و به دنبال اصلاح این عقاید در درمانجویان بود! البته الیس در نگاه به دین دارای دو نگاه کاملا متناقض در دو زمان متفاوت است. طبق نوشته های اولیه الیس درباره دین، اعتقاد به خدا، باوری غیر منطقی است و موجب وابستگی، اضطراب و خصومت می شود. بنابراین اعتقاد به دین باعث ایجاد و پایداری رفتار روان نژندانه و روان پریشانه است. الیس همچنین می گوید که روان درمانگران نباید با باورها و اعتقادات دینی بیمار همراهی و موافقت کنند. او این همراهی را هم ارز تلاش برای کمک به بیمارانی می داند که

با توسل به بیماری های عاطفی خود زندگی موفق دارند ولی به این ترتیب معنویت آسیب زایی را هم یدک می کشند (ثوریوهانسون، ۱۳۹۱).

بنابراین در ابتدا الیس نیز همچون فروید نظر بسیار منتقدانه به دین داشت و می گفت:

به یک معنا، فرد مذهبی هیچ نظر و دیدگاه واقعی از خود ندارد و در واقع بر اساس جسارت است که چنین ادعایی می کند. در زمینه امور عاطفی و عشقی، روابط خانوادگی و زناشویی، در تجارت و سیاست و خلاصه هر چیز مهم دیگری در زندگی اش او باید سعی کند تا آنچه را خدایش یا روحانی اش دوست دارد انجام دهد، کشف کند و اساسا باید فرمانبردار باشد (الیس، ۱۹۷۶ به نقل از ثور یوهانسون، ۱۳۹۱).

آلبرت الیس اظهار می داشت که باورهای دینی ماهیتی غیرعقلانی دارند و سبب افزایش اختلالات هیجانی می شوند. از این گذشته، او معتقد بود که باورهای الحادی فرد را به سوی سلامت روان شناختی هدایت می کنند! وی همچنین، اظهار می داشت که افراد متدین نمی توانند موقعیت های مبهم و غیرقابل تبیین در زندگی را تحمل کنند: «چون زندگی حالتی ابهام آمیز و رازآلود دارد و چون میلیونها نفر از مردم احساس می کنند که نمی توانند دگرگونیها و ابهامات را تحمل کنند و با آنها کنار آیند، در نتیجه خداهای مطلق گرایی می سازند و بدین وسیله تصور می کنند که این خدایان پاسخ غایی همه ی سؤالات بشر را می دهند» (واتسن و قربانی، ۱۳۸۷).

آلبرت الیس اظهار می‌داشت که باورهای دینی ماهیتی
غیرعقلانی دارند و سبب افزایش اختلالات هیجانی
می‌شوند.



پرسش_____نامه‌های متعددی وجود دارد که باورهایی
غیرعقلانی را براساس تئوری الیس می‌سنجند. در یک سری از این
دس_____مطالعات، دینداران درونی نمرات بالاتری در مقیاس
«اجتناب از رویارویی‌های وجودی» که به _____نجش ناتوانی در
رویارویی با واقعیت‌های ناخوشایند زندگی می‌پردازد، کسب کردند.
بنابراین، به نظر می‌رسد که این نتایج دیدگاه الیس را تأیید
می‌کنند.

اما تحلیل منطقی مواد مقیاس «اجتناب از رویارویی‌های
وجودی» نشان می‌دهد که بعضی از مواد این مقیاس آشکارا در
برابر دین سوگیری دارند. به عنوان مثال، در این مقیاس موافقت با
این عقیده که «خدا هست» گواهی برای اجتناب از واقعیات
وجودی در نظر گرفته می‌شود! هنگامی که مواد ضد دینی این
مقیاس و همچنین دیگر مواد مقیاس به صورت جداگانه تحلیل
شوند، مشخص می‌شود که ارتباط مثبت دینداری درونی و اجتناب
از رویارویی‌های وجودی صرفاً ناشی از مواد ضد دینی این مقیاس
بوده است. کاربرد روش تحلیل منطقی، روشن ساخت که ایمان
درونی با ناتوانی در مواجهه با مشکلات زندگی مرتبط نیست
(واتسن و همکاران، ۱۹۸۸).

در مطالعه ای دیگر، مقیاس‌های باورهای غیرعقلانی در کنار
مقیاس جهت‌گیری دینی و دیگر پرسش_____نامه‌های روان‌شناختی
اجرا شد و آزمودنیها سازگاری و یا ناسازگاری گزاره‌های مقیاس
باورهای غیر عقلانی را با تعهدات دینی خود ارزیابی می‌کردند.

ارزیابی‌های دینداران درونی در تعیین این نکته که آیا مواد مقیاس
باورهای غیرعقلانی، انعکاسی از دینداری است یا نه به کار گرفته
شد، و مورد تحلیل قرار گرفت. در نتیجه در این بررسی دو نوع باور
غیرعقلانی مشخص شد. یکی باورهای صرفاً غیرعقلانی و دیگری
باورهای غیرعقلانی‌ای که انعکاسی از دینداری‌اند. سپس این دو
نوع باور غیرعقلانی با یکدیگر مقایسه شدند(واتسن و قربانی،
۱۳۸۷).

در مجموع، این مطالعات ثانوی نشان داد که:

۱. دینداران درونی از نظر روان‌شناختی سالمترین ریخت
هستند.
۲. این نوع دینداری آنگونه که الیس مطرح کرده، به صورت
پایدار، سطح بالایی از باورهای غیرعقلانی را نشان نمی‌دهد.
۳. تعاریف دینداران درونی از باورهای غیرعقلانی در برخی
موارد فراتر و بهتر از آن چیزی است که مقیاس الیس در این
خصوص مفروض داشته است(واتسن و همکاران، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴).

و اما پرده دوم الیس در نگاه به دین

بنابراین سال ها بعد علاوه بر تحقیقات علمی در حوزه ی روان شناسی، خود الیس هم نظرش تغییر کرد و پذیرفت که اعتقادات دینی و مذهبی نه تنها در تضاد با علم روان شناسی نیست؛ بلکه می تواند به افراد دارای اعتقاد در حل مسائل و مشکلاتشان کمک کند و به این کار سرعت بخشد. در نتیجه الیس بعدها درباره ی دین تجدید نظر کرد و جنبه های مثبت دین و معنویت را پذیرفت:

حتی دینداری متعصبانه که من معتقدم مضرات زیادی دارد و قبلا گفته ام که همواره برای سلامتی عاطفی مضر است، هم می تواند به بسیاری از مردم کمک کند... مومنان مسیحی، یهودی و مسلمان گاهی اوقات باورهای خودیاری بخش و منطقی دارند که به باورهای مطلوبی که در رفتار درمانی عاطفی عقلانی، روان درمانی آدلری و دیگر درمان های سکولار وجود دارند، کاملا شبیه است. (الیس، ۲۰۰۰ به نقل از تور یوهانسون، ۱۳۹۱).

حال این سوال مطرح می شود که چرا دانش روان شناسی ما تا این حد با تکیه بر افراد ایجاد شده است؟ یک فرد روزی یک عقیده دارد و آن را با آب و تاب زیاد در محافل علمی و عامه مطرح می کند. روز بعد عقیده اش تغییر می کند و آن عقیده قبلی را به کلی کنار می گذارد. عده ی زیادی در آن سالها با نوشته ها و نظریات اولیه الیس زندگی می کردند و پایه و اساس تفکرات و ایدئولوژی خود را بر اساس نظریات او بنا کرده بودند، و چه بسا عده ای هم عقاید خود را به واسطه صحبت های او تغییر داده باشند؛ حال با این تغییر ۱۸۰ درجه ای در او، چه کسی پاسخگوی

عمر از دست رفته پیروان عقاید الیس خواهد بود؟! زمانی که ما در روان شناسی به جای اقتدا به موجودی خطاناپذیر همچون خدا، به انسان ها اقتدا می کنیم و شناخت موجود پیچیده ای همچون “انسان” رابه جای سپردن به دست خالق و سازنده اش، تنها به دست سایر انسان ها می سپاریم چنین نتایجی هم به بار خواهد آمد.

منابع:

یوهانسن-تور(۱۳۹۱)، دین و معنویت در روان درمانی و مشاوره: رویکردی آدلری با تاکید بر روان درمانی و مشاوره با مسلمانان، ترجمه فرید براتی سده، تهران: نشر رشد
بهرامی دشتکی، هاجر، معنا و معنویت از دیدگاه روانشناسان، فصلنامه راه تربیت، سال پنجم؛ شماره ۱۰؛ بهار ۱۳۸۹
واتسن، چل جی و قربانی، نیما(۱۳۸۷)، روانشناسی دین در جوامع مسلمین، ترجمه: پونه بناکار حقیقی
ویکی پدیا، آلبرت الیس

مومنان مسیحی، یهودی و مسلمان گاهی اوقات باورهای خودیاری بخش و منطقی دارند که به باورهای مطلوبی که در رفتار درمانی عاطفی عقلانی، روان درمانی آدلری و دیگر درمان های سکولار وجود دارند، کاملا شبیه است.

خدا کودک من

زهرا جعفری بهمن آباد کارشناسی روان شناسی بالینی

دانشگاه علامه طباطبایی (z.jafari_7122@yahoo.com)

خداوند به منزله سرچشمه هستی، تفکر برانگیز ترین موضوع ذهن بشر و عمده ترین مشغولیت فکری اوست. پرسش های فراوانی درباره شأن وجودی او مطرح شده است. آیا اعتقاد به خدا، از ضرورت وجود مایه گرفته است، یا برخواسته از حیاتی وجدانی در روح بشری است؟ آیا به اقتضای ضرورتی اخلاقی به وجود آمده است یا تصویر فرافکنی شده والدین است؟ و آیا...

سؤال اینجاست معنای خدا چگونه شکل می گیرد و مفهوم خدا چگونه در ذهن انسان جا باز می کند؟ (نوری، ۱۳۸۸) تحقیق در زمینه رشد دینی و مراحل آن در قلمرو مطالعات دینی و عرفانی، پیشینه ای قوی دارد. در تمدن اسلامی گزاره هایی در قرآن و روایات به طور صریح یا ضمنی به این موضوع اشاره می کند. افزون بر این بسیاری از مفسران و عارفان بر پایه تجربه های سلوکی و پشتوانه گزاره های دینی، نظریه هایی را درباره منازل و مراحل رشد دینی ارائه کرده اند (نوذری، ۱۳۸۸).

همچنان که خود ما هر لحظه مشغول به اندیشه و تفکر در ذات آفریدگار هستی می باشیم این نگرانی نیز با ما همراه است که تفکر کودکمان در رابطه با معبودش چیست؟ چگونه مفاهیم دینی را به وی بیاموزیم؟ و اینکه سن مناسب برای آموزش دینی و شناخت خدا به او چه سنی می باشد.

در این ارتباط با نگاهی گذرا بر کتب روان شناسی تربیتی و مقاله های موجود در کتابخانه های دیجیتال می توان نام چند محقق و روان شناس را به عنوان پایه و اساس روان شناسی تربیتی و نظریه های بنیادینشان را در مراحل شناخت خدا و دینداری در کودکان یافت. روان شناسانی چون گلدمن و هارمز هر کدام دارای نظریه های بنیادینی هستند که اساس نظریه خود را از پیازه وام گرفته اند و به نوعی از وی پیروی کرده اند که کلیاتی از آن ها را بیان می کنیم؛



گلدمن؛

وی در دهه ۱۹۶۰ پژوهش های بنیادی در زمینه رشد و تحول دینی کودکان انجام داد. وی دریافت که توانایی کودکان در فهم دینی مراحل دارد (مهرمحمدی، ۱۳۸۵). در نظریه گلدمن وجود این سه مرحله نظریه پیازه در درک مفاهیم دینی تایید شد؛ اما با این تفاوت که مرحله عملیات عینی در زمینه های مذهبی، مدت زمان بیشتری به طول می انجامد و تا حدود سن (۱۴-۱۳ سالگی) ادامه می یابد. (باهنر، ۱۳۸۸)

• دوره تفکر مذهبی شهودی؛ (۸-۷ سالگی)، کودکان در این

سنین، بسیاری واژه های مذهبی را به کار می برند، اما معانی آنها را نمی یابند. تفکر مذهبی در این مرحله ماهیتی سحری و افسانه ای دارد.

• دوره تفکر مذهبی عینی؛ (۸-۱۴ سالگی)، رشد تفکر عملیاتی، شتاب

حرکت صعودی کودکان را از خیال پردازی به سطوح بالاتر تفکر بیشتر می کند و تفکر نظام دار در ارتباط دادن دو یا چند موضوع امکان پذیر می شود.

• دوره تفکر انتزاعی (صوری)؛ (۱۴ سالگی به بعد)، در این مرحله نوجوان تلاش

می کند فرضیه هایی را خارج از حوزه تجارب خود وضع کند و با استفاده از دلیل، آنها را قبول یا رد کند (باهنر، ۱۳۸۸).

هارمز؛ نتایج تحقیقات هارمز که در مورد ۴۸۰۰ نفر از کودکان ۳ تا ۶ ساله و ۱۲ سال به بالا بود و براساس تحلیل نقاشی انجام شده است، سه دوره رشد (تحول) دینی را در کودکان مشخص می کند. هارمز در جستجوی قانون مشترک در رشد دین داری بود که برای هر فرد انسانی به تنهایی و در جمع معتبر باشد (نوذری، ۱۳۸۸). او معتقد بود دو منبع در کودک برای درک خدا وجود دارد: پرسش هایی که کودک در رابطه با خدا می پرسد و خیال پردازی هایش. وی در آزمایشی که بر روی کودکان انجام داد از آنان خواست که تصویر خدا را بکشند؛

• مرحله اول؛ دوره دینی داستان های پریان (خیال):

سه تا شش سالگی، ویژگی مشترک مشاهده شده در کودکان این بود که همگی آنها تصورشان را از خدا، در قالب یک تصویر خیال پردازانه اظهار می کردند، خداوند در تصور آنها، پادشاه و پدر تمام کودکان یا در خانه ای بالای ابرها، در همه اینها، خدا به شکل خیال پردازانه بیان شده است.

• مرحله دوم؛ دوره واقعگرایی (عقلانی): هفت تا دوازده

سالگی، خدا در ترکیب یک انسان در زندگی واقعی تصور می گردد. کودک تمایل دارد خود را با الگوی دین رسمی و تعالیم آن وفق دهد.

• مرحله سوم؛ دوره فردی: دوازده سالگی به بعد، در مرحله

فردی کردن تجربه دینی بسیاری از نوجوانان به فاصله گرفتن از الگوی رایج دینی و روی آوردن به یک الگوی فردی تمایل دارند.

نتایج پژوهش های روان شناختی در چند دهه اخیر روشی ساخته است که نشان میدهد تحول مفهوم خدا و درکی که کودکان از مفهوم خدا دارند، با تحول شناختی و در نتیجه با سن کودکان رابطه مستقیم دارد و کودکان نه تنها در سطوح مختلف سنی و از نظر شناختی در ترازهای مختلفی قرار می گیرند، بلکه به همین دلیل از نظر درکی که از خدا دارند نیز در ترازهای مختلفی قرار دارند. برای مثال کودکان ۷ و ۸ ساله می پندارند خدا چون قوی است، گرسنه نمی شود، خدا در ذهن این کودکان بیشتر در آسمانها است تا در زمین، زیرا حضور زمین مستلزم تماس و برخورد است.

با وجود تمام مراحل که بیان شد باز با این پرسش روبرو هستیم که چه سنی مناسب آموزش تعالیم دینی و شناساندن خدای واقعی به کودکانمان میباشد و اینکه آیا باید این تعالیم را تا زمان دستیابی کودک به تفکر انتزاعی به تاخیر انداخت؟

اندیشیدن در مورد خدا و معاد و دیگر مفاهیم دینی، ابعاد گوناگونی دارد و یک عمل صرفاً شناختی نیست. رشد دینی و اندیشیدن درباره خدا به میزان بسیار زیادی یک عمل اجتماعی است. کودک، حتی اگر مربیان و والدین از گفت و گوی با او درباره خدا بپرهیزند، از راه فرهنگ و جامعه ای که در آن زندگی میکند و او را احاطه کرده با خدا آشنا میشود (نوذری، ۱۳۸۸).

در کل، کودکان تا زمانی که به دوره بزرگسالی منتقل نشده اند، بهترین و مساعدترین شرایط برای پرورش حس دینی، باورها، و اعتقادات مذهبی را دارند (کریمی، ۱۳۸۲).



در مجموع می توان گفت که تفکر کودک در مورد خداوند و عبادت، با توجه به تحول شناختی او که متأثر از تعامل رسش عصبی و عوامل محیطی است، در ابتدا به شکل مادی نمود پیدا می کند و در سنین نوجوانی ششکل انتزاعی به خود می گیرد(مهرمحمدی،۱۳۸۵).

اما آنچه که دین ما دین مبین اسلام از طریق روایات به ما در رابطه با آموزش کودک کانمان راهنمایی می کند را مرور می کنیم. در سیره تربیتی معصومین(ع) چهار کلید اصلی مشاهده می شود که عبارتند از:

مفروض گرفتن اصل وجود خدا؛ استفاده از دلایل روشن و قابل فهم؛ تاکید بر معرفی خدا از راه صفات؛ ایجاد ارتباط با خدا و حفظ آن(که آثاری چون تقویت، رشد و ارتقای ایمان به خدا، انس با خدا و محبت او را در پی دارد). (تهامی،۱۳۹۲).

در روایات برای آموزش، به طور عملی، محدوده سنی خاصی معین شده است و برای آموزش هریک از اصول دین، نماز و ... نیز سن نسبی آن بیان شده است؛ ائمه اطهار ـ علیهم السّلام ـ مراحل رشد فرزند را به سه دوره هفت ساله تقسیم می کنند، که کودک در هر یک از این دوره ها ویژگی خاصی داشته، و بالطبع نیاز معینی دارد و در نتیجه روش تربیتی ویژه ای را طلب می کند. به این روایات زیبا که اصل و پایهٔ روان شناختی دارد توجه کنید:

رسول اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ می فرماید: فرزند هفت سال مولا و هفت سال بنده (یا خدمتکار) و هفت سال وزیر است. طبق این روایت هفت ساله اول (۷ ـ ۱ سالگی) را دوره حکومت رانی و بازی و تفریح و هفت ساله دوم (۱۴ ـ ۷ سالگی) را دوره اطاعت پذیری و آموزش و دوره سوم (۲۱ ـ ۱۴ سالگی) را دوره وزارت و مشورت پذیری کودک دانسته است.

در روایتی امام جعفر صادق ـ علیه السّلام ـ می فرماید: چون فرزند سه ساله شد به او بگویید: هفت مرتبه بگو «لا اله الا الله» و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش گذشت به او بگویید: هفت مرتبه بگو «محمد رسول الله» و وقتی چهارسال او تمام شد به او بگویید هفت مرتبه بگو «صل الله علی محمد و آل محمد» همانطور که مشاهده می شود در این روایت نیز برای تعلیم اصل توحید، نبوت و امامت سن خاصی را معین کرده است (وسائل الشیعه، ج ۱۵).

مقصود اصلی از خداشناسی، نشان دادن تجلیات خداپرستی در زندگی انسان است. پس باید صحنه هایی از زندگی یک خداپرست واقعی متناسب با سنین کودکان هر دوره نشان داده شود. فرزندتان را با نمونه های عالی ایمان محکم و قوی آشنا سازید. چنین نمونه هایی را می توانید در میان مؤمنانی که در قید حیات هستند، بیابید. همچنین می توانید نمونه هایی را در داسستان های گذشتگان و زندگینامه مؤمنان پیدا کنید. (تهامی،۱۳۹۲)

همان گونه که دیدیم، اولاً آموزش قرآن، نماز و آموزه های دینی از نظر تربیت اسلامی قبل از سن آموزشگاهی شروع می شود. ثانیاً آموزش و تربیت می بایست ضمن برنامه ای دقیق و بر اساس سن رشدی کودک انجام شود. برنامه ای که در آن استعدادها و توانایی سنین کودکی در نظر گرفته شده است. از این رو مفهوم روایات یاد شده این نیست که فرزند را تا هفت سالگی رها کنیم و کاری به آموزش و تربیت دینی او نداشته باشیم، بلکه در هفت ساله اول عمر، آموزش و پرورش دینی به شکل مدرسه ای که جنبه تحمیلی و آموزشگاهی دارند، نمی باشد.

در آخر باید گفت؛ در مورد مسائل مذهبی هرگز اعمال فشار نکنید. دیکتاتوری و زور پاسخ معکوس میدهد بچه ها اگر نمازشان را میخوانند آنها را تشویق کنید. سعی کنید از دین و مسائل دینی جز خاطرات خوش در ذهنشان چیزی باقی نماند. زمانی که از کودکی به فرزندان خود درک درستی از خدا بیاموزیم، در زندگی هرگز احساس تنهایی نمیکند چون به یقین می دانند خدا حامی آنهاست و در سخت ترین لحظات با آنهاست(طلاتیان،۱۳۸۵).

منابع :

- مهرمحمدی، مجید. کودکان در مورد خداوند و عبادت او چگونه می اندیشند؟؛ مجله پیوند، شماره ۳۲۰، خرداد ۱۳۸۵
- نوذری، محمود(۱۳۸۸). توصیف و ارزیابی رویکرد شناختی رشد دینی؛ تهران: اسلام و پژوهشهای تربیتی، سال اول، شماره ۲
- باهنر، ناصر(۱۳۸۸). تعلیم و تربیت و دنیای ناشناخته دینی کودکان؛ تهران: اسلام و پژوهشهای تربیتی، سال اول، شماره ۲
- اسکندری، حسین(۱۳۸۶). خدا به تصور کودکان؛ تهران : موسسه فرهنگی منادی تربیت
- حراملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعه؛ ترجمه صحت، علی؛ تهران : انتشارات ناس
- طلاتیان، زهرا، (۱۳۸۵). آموزش مفهوم خدا به کودک؛ سایت تبیان
- تهامی، طه،(۱۳۹۲). راه های آموزش خداشناسی به کودکان؛ کیهان.

رو به راه

پای صحبت حکیم

ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان بوجود آوریم؛
مدل سازی به جای مدل بازی

تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه گرایی در دانشگاه، که هر چه که آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی گفته اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می زند، پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی دانیم. نه اینکه ترجمه را رد کنیم؛ من این را بارها در مجامع دانشگاهی گفته ام؛ نخیر، ترجمه هم خیلی خوب است، یاد گرفتن از دیگران خوب است، اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد، نه اینکه همیشه پای حرف کهنه دیگران بمانیم. یک حرفی را در زمینه مسائل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه فیلسوف فرهنگی گفته، حالا آقای بیاید در دانشگاه، دهندش را با غرور پر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو بیان کند! این پیشرفت نیست، سرفست است. زبان ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل بازی به جای مدل سازی پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی دانیم.

سخنان مورخ ۱۸ / ۸ / ۱۳۸۵ رهبر حکیم انقلاب

همت جامعه علمی ما باید به تولید علم
گماشته شود.

آن چیزی که به نظرم از همه مهم تر می آید، این است که همت جامعه علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما نباید به ترجمه و فراگیری اندوخته های دیگران اکتفا کنیم. نه اینکه فرانگیریم، هیچ کس نمی گوید از دیگران فرانگیریم؛ چرا، باید فرا گرفت، لیکن علم را باید تولید کرد.

سخنان مورخ ۳ / ۷ / ۱۳۸۱ رهبر حکیم انقلاب

نمیر ها معنو و آموزه ها دینے

دکتر سهیلا فر تاش دکتری روان شناسی تربیتی؛
استادیار گروه راهنمایی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران،
ایران (Fartash346@yahoo.com)

انسان های اولیه شبیه به حیوانات، کمتر دغدغه معنا داشتند و بیشتر در چهار چوب سنت ها زندگی می کردند. لیکن امروز، بشر با مسائل وجودی روبرو است و ناچار است که به آنها بپردازد. ما اکنون، شاهد افزایش بی سابقه علاقه به چیزی هستیم که در دهه های پایانی قرن بیستم شکل گرفت و هنوز ادامه دارد. این علاقه، با سلوک فعالانه انسان ها برای یافتن فلسفه عمیق و با معناتر برای زندگی مربوط است. به نظر می رسد که گرایش درونی در انسان ها وجود دارد که آنها را به جست و جوی مفهوم و هدفی در زندگی که فراتر از محدوده های جهان ماده است، وادار می دارد. در چند دهه اخیر، بازگشت به معنویت و دنیای درونی خویش، ارتباط با خداوند و ارزش های اصیل، به عنوان راه نجات بخش انسانها از آشفتگی های ناشی از احساس پوچی و بی معنایی مورد توجه قرار گرفته است. هر چند که روان شناسان بزرگی مثل یونگ، جیمز، فرانکل، و فروم، سالها قبل به خلا معنا و تهدید بزرگی که برای سلامت روانی انسان ها وجود دارد، تاکید داشته اند.

برای مثال فرانکل (۱۳۷۵) مطرح کرد که فقدان معنی در زندگی انسان ها، اصلی ترین علت بروز روان رنجوری است و بیماران او مدام از احساس پوچی و بی معنایی شکایت می کنند. در صورتی که درمانگر بتواند به زندگی بیمار معنا ببخشد، او درمان می شود. از نظر او، این مسائل از دو واقعیت ناشی می شود: از یک سو، برخلاف حیوانات، غرایز انسان تکلیف او را مشخص نمی کنند و از سوی دیگر، انسان امروزی برخلاف اجدادش دیگر نمی تواند برای دانستن باید ها و نبایدها، به سنت ها تکیه کند. ویلیام جیمز (۱۹۵۸) به نقل از وولف، (۱۳۸۶) دین و معنویت را مهم ترین بعد فرهنگ، در شکل دادن به باور ها، ارزش ها و رفتار های انسان می داند. از نظر یونگ (۱۳۷۰) دین تنها یک پدیده اجتماعی و تاریخی نیست، بلکه برای بسیاری افراد بشر، حکم یک مسئله مهم شخصی را دارد. به نظر می رسد که دین، چارچوب تفسیری را فراهم می آورد که به کمک آن، انسانها برای وقایع زندگی معنا پیدا می کنند. این وقایع، از تجارب روزمره زندگی تا تجارب خاص مثل عشق و مرگ را شامل می شود. دین از طریق تصویر سازی، استعاره، و روایت ها، معانی اثرگذار و قدرتمندی را می آفریند. تعلیم دینی "رضایت وجودی" را به همراه می آورند که با توضیح های سرد و عینی علم متفاوت است. واگان (۲۰۰۲) معتقد است که معنویت، درون سنت های دینی و مستقل از آن وجود دارد. او تاکید می کند که معنویت مثل هیجانات، درجات عمق و



ابرازهای مختلفی دارد. ممکن است هشیار یا ناهشیار، رشد یافته یا رشد نیافته، سالم یا بیمارگونه، خام یا متعالی، و مفید یا خطرناک باشد. روان شناسان، بدنال شناسایی راه های دستیابی به معنویت رشد یافته هستند و پیشنهاد می کنند که انجام فعالیت های منظم و تکرار شونده روزانه، همراه با آگاهی هشیار و احساس حضور کامل می توانند دیدگاه وجودی فرد را تحت تاثیر قرار دهند و موجب ایجاد حسی از تقدس شوند و حتی برخورد های متعالی را تسهیل کنند. زمانی که انسان، روی جنبه هایی از معنویت تمرین می کند، به رسش معنوی نزدیک می شود. رسش معنوی، شامل تمرین خردمندی، رفتارهای اخلاقی، و مهربانی در ارتباط با انسانها صرف نظر از جنسیت، گروه، سن، و قومیت آنهاست. همچنین، مراقبت و احترام نسبت به همه شکل های حیات را به همراه می آورد. رسش معنوی^۱ با حسی از بصیرت و روشن بینی، اشتیاق برای درک عمیق و تشخیص اندیشه های باطل، داشتن حالتی از آزادی وجودی، و بلوغ و پختگی همراه است.

در تمامی سنت های دینی و معنوی، انسانها به پا گذاشتن در مسیر معنوی^۲ دعوت شده اند. مسیر معنوی، استعاره ای برای توسعه ویژگی های معنوی است. پیشرفت در این مسیر، وابسته به تمرین های معنوی است. در این مقاله، چند تمرین معنوی که به حرکت در مسیر معنوی کمک می کند، پیشنهاد می شود (بروسات و بروسات^۳، ۲۰۱۰) و آموزه های اسلامی مرتبط با آنها به اختصار ارائه می گردد:

1. spiritual maturity
2. spiritual path

تمرین سکوت^۴

قرن هاست که مردم از تمرین سکوت برای سفر معنوی استفاده کرده اند. این تمرین، فرصتی را برای کناره گیری از دنیا و مشغله های آن فراهم می آورد. سکوت می تواند مقدمه ای برای نیایش باشد یا بخشی از تمرین های مدیتیشن که از طریق آن فرد با بخش عمیق روان خود ارتباط برقرار می کند. برای تمرین سکوت، می بایست مکانی در اختیار داشته باشید که دور از صدا ها و جنجال ها، با خود خلوت کنید. این مکان آرام، دروازه ای به سوی سکوت درونی است. جهان پر مشغله بیرونی، به صورت آشکاری مخالف سکوت دنیای درونی ماست. ما روزانه تحت بمباران صداهای مزاحم، در مکان های پر جمعیت هستیم. صدای پر هیاهوی رسانه ها دائما تلاش می کنند تا توجه ما را به سوی خود جلب کنند. ما در محاصره صدای گوش خراش ماشین ها، ابزار ها و اسباب بازی ها هستیم. وقتی این جهان پر هیاهو، حس توان فرسای آشفتگی را در ما ایجاد می کنند، سکوت می تواند پادزهر قدرتمندی باشد. این تمرین، قابلیت فرد را برای تعمق و ژرف اندیشی افزایش می دهد و او را قادر می سازد تا توجه خود را روی حالات عمیق وجود خود متمرکز کند. سکوت، در آموزه های اسلامی نیز مورد تاکید قرار گرفته است. پیامبر اسلام، برای دور شدن از هیاهوی جامعه به غار حرا پناه می برد. حضرت علی (ع) می فرمایند که مومن هنگامی که سکوت می کند، فکر می کند. امام رضا (ع) نیز بردباری و سکوت را از نشانه های فهم عمیق می دانند.

3. Brussat&Brussat
4. silence



تمرین معنا^۵

معنا، واژه ای کلی است که زندگی معنوی را در خود خلاصه می کند. بسیاری از افراد، معنویت را به عنوان جستجوی معنا و مقصود تعریف می کنند. معنا یابی هم جستجو و هم ساختن معنا را شامل می شود. جستجوی معنا را می توان از طریق درک تصویر بزرگی که انسان را دربر گرفته دنبال کرد. می توان الگو هایی را که در جهان و در رفتار افراد وجود دارد، مورد توجه قرار داد. می توان از طریق برقرار کردن پیوند میان وقایع زندگی، با قیاس ها، استعاره ها، سمبل ها و داستان ها، برای تجارب زندگی خود معنایی در نظر گرفت. برای یافتن معنا، انسان باید خود را در معرض ارزش هایی که در فرهنگ ها، فلسفه و ادیان جهانی مطرح می شوند، قرار دهد و از آنها درباره اینکه چگونه می تواند زندگی را بهتر درک کند، کمک بگیرد. در زندگی معنوی، هر چیزی معنایی دارد. هیچ چیز بر اثر تصادف اتفاق نمی افتد. با هر چیزی هدفی هست. بسیاری از افراد در این موضوع تردید دارند و نسبت به معنای زندگی دچار بدگمانی هستند. این یک مانع بزرگ در برابر دیدگاه معنوی و تمرین معناست. اگر ما آنچه را که در زندگی اتفاق می افتد، بی معنا بدانیم و جهان را مجموعه ای از وقایع تصادفی، بیهوده و متلون در نظر بگیریم، به این معناست که زندگی هیچ هدف و جهتی را دنبال نمی کند. تمرین منظم برای معنا یابی، به درکی نه تنها درباره اینکه شما چه کسی هستید، بلکه در مورد اینکه چرا شما و هر چیز دیگری وجود دارد، منتهی خواهد شد. افرادی که در مورد معنای زندگی به نتیجه ای



می رسند، می دانند که می خواهند با زندگی خود چه کنند و نسبت به اهداف خاصی در زندگی خود متعهد هستند. در قرآن کریم، بزرگترین معنا، آن است که همه پدیده ها را به عنوان آیه و نشانه در نظر بگیریم. خداوند در آیه ۲۰ و ۲۱ سوره ذاریاتی فرماید که در زمین و در وجود خودتان، نشانه هایی برای موقنین است، آیا نمی بینید؟ و در آیه ۳۰ سوره روم، به افرادی را که فقط نسبت به ظواهر زندگی دنیا آگاهی دارند، هشدار می دهد. حضرت علی (ع) نیز می فرماید خوشا به حال کسی که هر روز به دنبال پاسخ به سه سوال باشد: از کجا آمده ام؟ در کجا هستم؟ به کجا خواهیم رفت؟



تمرین گشودگی^۶

در زندگی معنوی مهم است که فرد ذهن خود را نسبت به عقاید، تجارب، دیگران، و امور مقدس گشوده نگه دارد. گشودگی، توانایی حرکت بدون انتظار داشتن پیام‌های از پیش تعیین شده است. گشودگی، به معنای پذیرش امکان‌های جدید، بدون پیش‌داوری است. گشوده بودن، توانایی قرار گرفتن در ورای فرصت‌های معمول و مواجه شدن با مسائل ناشناخته و شگفت‌آور است. برای این تمرین، به سوی دیگران حرکت کنید و تلاش کنید تا به عقاید و احساسات آنها دسترسی پیدا کنید. آشنا شدن با دیدگاه دیگران، بدون قضاوت یا تحمیل عقیده خود به آنها، نیاز به تمرین دارد. مخالف گشودگی، بسته بودن ذهن یا تنگ نظری است که به عنوان ذهن جامد در نظر گرفته می‌شود؛ افراد دگم و لجبازی که اساساً به تعامل با دیگران علاقه مند نیستند و با بدبینی در برابر دیدگاه‌های جدید زره می‌پوشند. ادیان الهی نیز گشودگی را مورد تأکید قرار داده‌اند. قرآن کریم در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره زمر، به بندگان که سخنان مختلف را می‌شنوند و بهترین آنها را پیروی می‌کنند، بشارت داده است. حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید: کسی که سینه اش تنگ باشد، برای ادای حق تاب نمی‌آورد.



تمرین صلح^۷

صلح، هدف بزرگ همه افراد معنوی است. صلح، هم یک حالت درونی آرامش و بهزیستی و هم یک پروژه بیرونی، برای جلوگیری از خشونت و حل تعارض است. درون آدمی، آئینه ی بیرون آدمی است. عواملی که تعادل و آرامش جهان را بر هم می زنند (مثل خشم، پر خاشگری، ناسازگاری)، صلح درونی انسان را نیز مورد تهدید قرار می دهند. تمرین صلح، به معنای درگیر شدن با این عوامل، در دو سطح درونی و بیرونی است. تمرین درونی صلح، بزرگواری و آرامش را به همراه می آورد و آرامش درونی، استقامت انسان را افزایش می دهد تا با تلاش خود، جهان را به محیط صلح آمیزی تبدیل کند. تمرین صلح را می توان با خودداری از مشارکت در خشونت، چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم تمرین کرد. در این حالت، فرد تلاش می کند تا در موقعیت های آشفته آرام بماند و با بزرگواری و آرامش، با تعارض ها روبرو شود. پس از این تمرین است که صلح درونی می تواند از صلح بیرونی حمایت کند. در تعالیم اسلامی هم فرو بردن خشم (آیه ۱۳۴ سوره آل عمران) به عنوان یکی از ویژگی های محسنین مطرح شده است. پیامبر اسلام (ص) می فرمایند که غضب، ایمان را خراب می کند. امام صادق (ع) نیز می فرمایند که هر کس خشم خود را کنترل کند، خدا عیب هایش را می پوشاند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

اصول کافی

فرانکل، ویکتور. (۱۳۷۵). خدای ناخودآگاه. ترجمه ابراهیم یزدی. تهران:

انتشارات موسسه فرهنگی رسا

وولف، دیوید. (۱۳۸۶). روان شناسی دین. ترجمه علیرضا دهقانی. تهران:

انتشارات رشد

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۰). روانکاوی و دین. ترجمه فواد روحانی. تهران:

شرکت سهامی کتاب های جیبی

Reference

- Brussat, F. & Brussat, M. A. (2010).
www. Spirituality & practice.c0m
- Vaughan, F. (2002). What is Spiritual
Intelligence? Journal of Humanistic
Psychology, 42, 2. 16-33



از ناحیه خدا نا هوتر معنو

فاطمه توتونچی کارشناسی روان شناسی بالینی / کارشناسی ارشد

روان شناسی عمومی دانشگاه شهید بهشتی

(Faatemetutunchi@gmail.com)

استفاده از روش عصب روان شناسی برای بررسی فعالیت های شناختی ذهن همچون حافظه، توجه، یادگیری، هشیاری و مانند آن امروزه مورد توجه بسیاری از روان شناسان شناختی و دانشمندان علوم عصبی قرار گرفته است (گازانیا، ۲۰۰۱). پاره ای از محققان از این روش برای بررسی تجربه های فاعلی مانند تجربه مذهبی استفاده کرده اند و حوزه ای جدید به نام عصب روان شناسی دین پدید آورده اند (پرسینگر، ۱۹۸۳، سیور، ورابین، ۱۹۹۷، نیوبرگ، دی اکویلی و راز، ۲۰۰۱، به نقل از حاتمی و همکاران، ۱۳۸۴). تعدادی از پژوهش ها از عکس برداری با مواد رادیواکتیو (SPECT)، تصاویر برداری رزونانس مغناطیسی (FMRI)، توموگرافی نشر پوزیترون (PET)، و همچنین از الکتروانسفالی (EEG) تحت شرایط کاملاً کنترل شده ای بهره می گیرند (دیوید فونتانا، ۲۰۰۳).

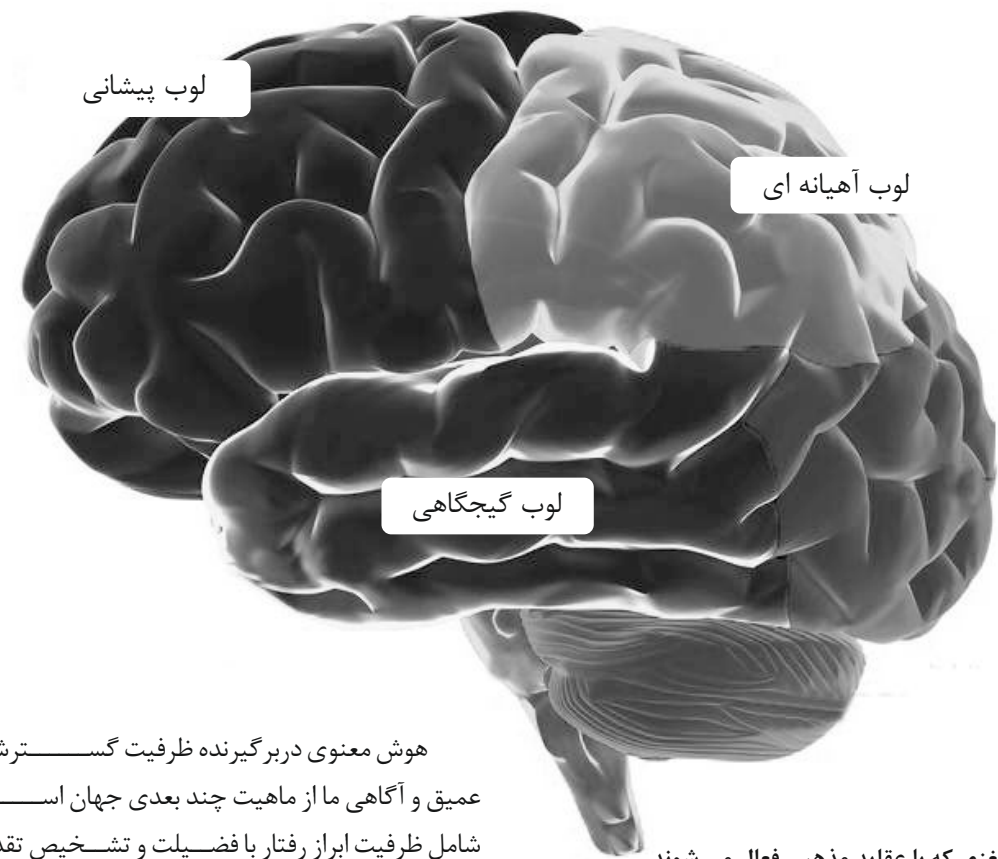
به دنبال پژوهش های مقدماتی پرسینگر (Persinger، 1996)، رامچاندرا، مدیر مرکز مغز و علوم شناختی دانشگاه کالیفرنیا نشان داد که افراد با سلامت روانی، هنگامی که در معرض واژه با موضوع های معنوی قرار می گیرند، فعالیت منطقه گیجگاهی^۱ آنها افزایش می یابد. وی این نقطه را ناحیه خدا نامید (ramachandran، 1998).

ناحیه خدا

1- Temporal lobe

2- God spot





هوش معنوی دربرگیرنده ظرفیت گسترش خودآگاهی عمیق و آگاهی ما از ماهیت چند بعدی جهان است. همچنین شامل ظرفیت ابراز رفتار با فضیلت و تشخیص تقدس در تجربه های روزمره است (ایمونز، ۲۰۰۰، به نقل از فرتاش ۱۳۹۵). ایمونز^۵ (۲۰۰۰) پنج مولفه را برای هوش معنوی بر می شمارد: ظرفیت تعالی و فرارفتن از دنیای مادی و متعالی کردن آن، توانایی ورود به حالت های معنوی هشیار، توانایی آراستن فعالیت ها و روابط روزانه با احساسی از تقدس، توانایی استفاده از منابع معنوی جهت حل مسایل زندگی، و ظرفیت درگیری در رفتار فضیلت مآبانه (نظیر بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، و شفقت).

نواحی مغزی که با عقاید مذهبی فعال می شوند.

اگر ناحیه خدا در خدمت هدف معنوی باشد، چنانکه محققان بر این فرض اند، باید پرسید که هدف چیست و چرا باید مغز این ظرفیت را بروز بدهد؟ پاسخ زوهر^۳ و مارشال (۲۰۰۰) این است که ناحیه خدا با چیزی در ارتباط است که آنها آن را هوش معنوی^۴ می نامند (دیوید فونتانا، ۲۰۰۳).

زیر بنای عصب شناختی هوش معنوی، آگاهی از حس وحدت و یکپارچگی^۶، تفکر وحدت بخش^۷، و بطور کلی وحدت آفرینی^۸ است (رامش حقیق، ۱۳۹۱). نیوبرگ و دی اکویلی (۲۰۰۱)، به نقل از حاتمی و همکاران، (۱۳۸۴)، معتقدند افراد با تجربه عرفانی و عمیق مذهبی، حالت های وحدت یافتگی یا احساس یگانگی با کل هستی یا مبدا آن و تجربه هایی نظیر وجد، نشاط، خوف و رجا و مانند آن را دارند. این حالت وحدت یافتگی ناشی از کمرنگ شدن مرز میان “خود” و “دنیای پیرامون” می شود و تشخیص زمان و مکان از بین می رود و فرد خود را با کل هستی یکسان می پندارد. عصب شناس اتریشی، ولف سینگر (۱۹۹۰)، در زمینه نوسانات عصبی یکپارچه ساز برای اولین بار به سومین نوع تفکر، یعنی تفکر وحدت بخش^۹ که پایه عصبی هوش معنوی است، اشاره کرد. مطالعات EEG و MEG بر روی مغز کسانی که مراقبه می کردند، نشانگر افزایش امواج مغزی در فرکانس های ۴۰ هرتز در ناحیه وسیعی از مغز بود که با هوش معنوی در ارتباط است (رودولفولینانس و همکاران، ۱۹۹۰).

تحقیقات پر^{۱۰} و لیانز^{۱۱} ثابت نمود که فعالیت نوسانی ۴۰ هرتزی در حالت رویا دیدن همراه با حرکت سریع چشم ها ایجاد می شود، یعنی حالتی که مغز با هیچ محرک ادراکی خارجی تحریک نشده است (رامش حقیق، ۱۳۹۱).

در نهایت زوهر و مارشال هنوز ارتباط مستقیمی بین ناحیه خدا و هوش معنوی ثابت نکرده اند، و هیچ دلیل محکمی در دست نیست که شکل هایی از تفکر که آنها تصور می کنند، در هوش معنوی انسان ها نواحی مربوط به ناحیه خدا را فعال کند (دیوید فونتانا، ۲۰۰۳).

منابع:

- حقیق، رامش (۱۳۹۱). هوش معنوی در کسب و کار. چاپ اول، تهران: انتشارات مهر جرد.
- میرمهدی، سیدرضا؛ صفاری نیا، مجید؛ شریفی، احسان (۱۳۹۳). معنویت درمانی و رویکرد روان شناسی مثبت نگر، چاپ اول، تهران: انتشارات آوای نور.
- فونتانا، دیوید (۱۳۸۵). روان شناسی دین و معنویت، ترجمه ا. ساوار. قم: نشر ادیان.
- حاتمی، جواد؛ کرمی نوری، رضا؛ رسول زاده طباطبایی، سید کاظم؛ نوروزیان، مریم؛ سیف الهی، شهرام. بررسی تغییرات جریان خون ناحیه ای مغز هنگام دستیابی به تجربه مذهبی با استفاده از روش مقطع نگاری با فوتون گاما. مجله روان شناسی، شماره ۳۵.
- فرتاش، سهیلا (۱۳۹۵). پرورش هوش معنوی بر اساس آموزه های اسلامی، همایش معنویت، سلامت و شادی.



- 3- Zohar
- 4- Spiritual Intelligence
- 5- Emmons
- 6- Asense of Unity
- 7- Unitive Thinking
- 8- Unitive Ability
- 9- Unitive Thinking
- 10- Pare
- 11- Lians

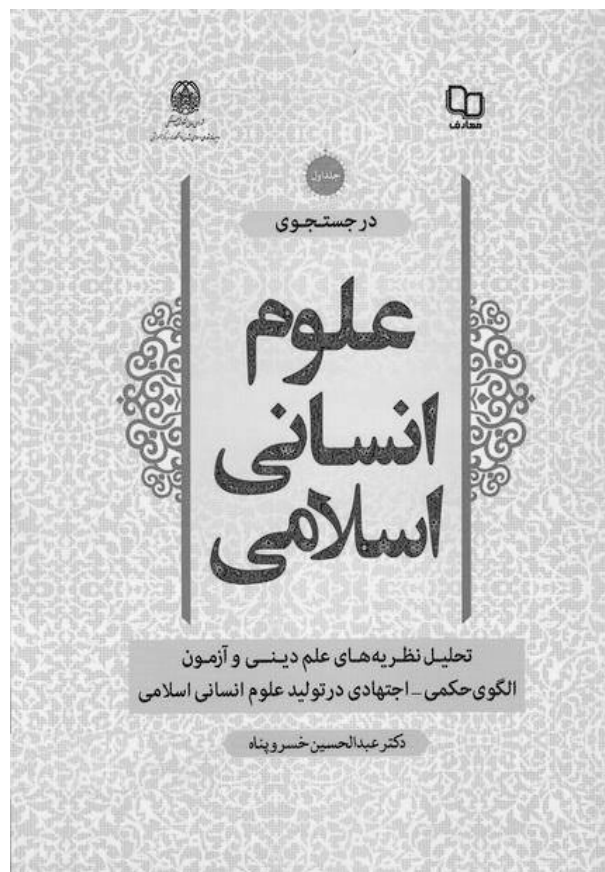


کاوتے در عالم نتر؛ معرفے کتاب

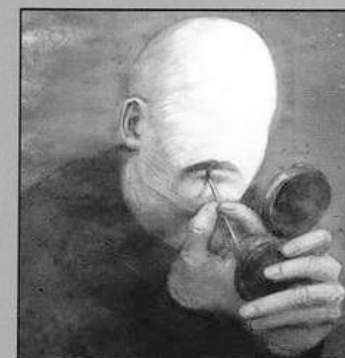
نجمہ مقامی کارشناسی روان شناسی بالینی دانش گاہ علامہ طباطبائی (najmeh_maghami72@yahoo.com)

روان شناسی مدرن و حقیقت فراموش شده انسان

این اثر توسط دکتر شهریار زرشناس با همکاری نشر کتاب صبح در سال ۱۳۸۷ در یک جلد با عنوان “روان شناسی مدرن و حقیقت فراموش شده انسان، جستارهایی از نقد روان شناسی” منتشر شد. نویسندہ در این کتاب به بیان اجمالی بنیان های نظری، مفاهیم اصلی و شاکله وجودی روان شناسی مدرن می پردازد. نویسندہ سؤالات و مفاهیمی را عرضه می کند که اساسی ترین مفاهیم روان شناسی مانند هوش، بیماری، سلامت و ... را به چالش می کشد. بنیان فلسفی و مفاهیم کلیدی دیدگاه فروید و انتقادات وارد بر فرویدیسم از جمله مطالبی است که در کتاب به چشم می خورد. همچنین از انتقاد بر رفتار گرایی و نیروی سوم و راجرز صرف نظر نکرده و مطالبی هم در این زمینه ارائه کرده است. در بخش آخر کتاب، آسیب شناسی علوم مدرن به ویژه علوم انسانی و به صورت اخص روان شناسی و فطرت گم شده آدمی مطرح می شود و در جستجوی روان شناسی معنوی به معرفی فطرت و ویژگی های آن و منش آدمی در تبیین روان شناسی می پردازد.



روان شناسی مدرن و حقیقت فراموش شده انسان



شهریار زرشناس

در جستجوی علوم انسانی اسلامی

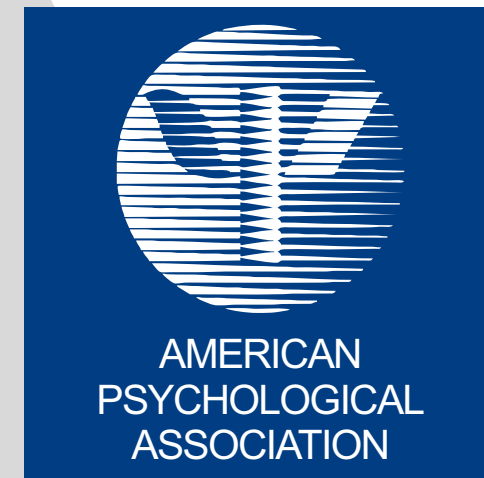
این کتاب در سال ۱۳۹۳ به قلم حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه و جمعی از پژوهشگران با عنوان در جستجوی علوم انسانی اسلامی، تحلیل نظریه های علم دینی و آزمون الگوی حکمی-اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی با همکاری دفتر نشر معارف در دو جلد منتشر گردید. ویژگی بارز این اثر ایجاد و معرفی نظریه ای جدید با عنوان الگوی حکمی-اجتهادی، در حوزه علم دینی است. این کتاب در راستای نقد جریان های مختلف در زمینه علم دینی به معرفی کلیات علوم انسانی اسلامی، نظریه های غرب گرایانه، نظریه های غرب ستیزانه، نظریه های غرب گریزانه، نظریه های غرب گزینانه، و در مقابل به آزمون الگوی حکمی اجتهادی علوم انسانی در نظریه های سیاسی، اقتصادی، جامعه شناختی، روان شناختی و مدیریتی می پردازد. دغدغه اصلی این کتاب، وجود تفاوت مهم میان علوم سنتی و علوم مدرن است. به همین جهت در تلاش است اهداف علوم سنتی و مدرن و عالم و آدم شناسی در جهان سنتی و مدرن را تعیین و تفکیک کند. این اثر درصدد است با شناخت علوم انسانی معاصر به تبیین چیستی و چگونگی تحول آن بپردازد. نویسندہ در تبیین چگونگی تحقق علم دینی در بخش هایی از روان شناسی به شرح و بسط برآیند جایگزینی مبانی و روش شناسی اسلامی در نظریه فردیت یافتگی یونگ و برآیند جایگزینی مبانی و روش شناسی اسلامی در نظریه آلفرد آدلر می پردازد. در این بخش از کتاب مبانی معرفت شناختی، انسان شناسی، دین شناسی، فلسفه اجتماعی و روش شناسی نظریه اسلام و یونگ و آدلر به تفصیل بیان می شود و در انتها تشابه و تقابل و تراحم دیدگاه یونگ و آدلر با اسلام بیان می شود.

معرفی بختر ۳۶ انجمن روان شناسی آمریکا

American Psychological Association(Division 36)

مریم روزبه کارشناسی روان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

Mim_rouzbeh@yahoo.com



مؤسسات بسیار زیادی در ایران و خارج از ایران در حال کار و پژوهش در حوزه روان شناسی دین و روان شناسی دینی هستند که آشنایی با این مؤسسات و ثمرات علمی و پژوهشی آنها خالی از لطف نیست. کار بر روی حوزه روان شناسی دین و روان شناسی های مسیحی، یهودی، بودایی، اسلامی و... در کل دنیا قدمت بسیاری دارد و از دیرباز انجمن ها و نشریات بسیاری در این حوزه فعال بوده اند. ما در این بخش از نشریه بر آن هستیم تا در هر شماره ضمن ارائه آشنایی کوچکی با برخی از این مؤسسات، برخی تولیدات علمی آنها و چهره های شاخص این گروه ها را به شما معرفی کنیم.

انجمن روان شناسی آمریکا (APA) در سال ۱۸۹۲ با ۳۱ عضو شروع به کار نمود و امروزه با بیش از ۱۱۷۵۰۰ عضو، عنوان «گسترده ترین انجمن روان شناسی جهان» را یدک میکشد. این انجمن که پس از جنگ جهانی دوم گسترش قابل توجهی پیدا کرد، مأموریت خود را پیشرفت کاربرد علم روان شناسی برای بهبود زندگی مردم و سود رسانی به جامعه میداند. APA با ۵۴ بخش در زیر شاخه های روان شناسی، اهداف استراتژیک خود را که شامل گسترش نقش روان شناسی در ارتقاء سلامت و افزایش شناخت از روان شناسی به عنوان یک علم است، از طریق ترویج تحقیقات روان شناسی و توسعه کاربرد یافته های آن دنبال میکند. روان شناسی دین در اوایل قرن بیستم با شور و اشتیاق فراوان آغاز گردید و در طول پنجاه سال پس از تولد رفتارگرایی، تقریباً خاموش گردید، و اخیراً به عنوان یک رشته پژوهشی موجه و قابل احترام برای روان شناسان، مجدداً ظهور کرده است.

ویلیام سی. بیردر سال ۱۹۴۷ همایشی در شهر دیترویت^۱ واقع در ایالت میشیگانبا حضور ۱۱۰ کاتولیک روان شناس در انجمن روان شناسی آمریکا (APA) ترتیب داد که خروجی این نشست پیدایش انجمن روان شناسی کاتولیک های آمریکایی (ACPA)^۲ بود. ACPA با هدف ترویج روان شناسی در میان کاتولیک ها و تلاش برای پیشرفت حرفه ای روان شناسان کاتولیکی تشکیل شد. این سازمان به فعالیت خود تا سال ۱۹۷۰ ادامه داد، بعد از آن به یک تغییر ساختار اساسی دست زد و نام خود را به «روان شناسان

علاقه مند به موضوعات دینی" PIRI^۳ تغییر داد. و سپس بر اثر اکثریت رای اعضا به «روان شناسی دین و معنویت» تغییر نام داد و به عنوان بخش ۳۶ از انجمن APA اختصاص به روان شناسان علاقه مند به موضوعات دینی پیدا کرد. این بخش درصدد گسترش پژوهش های روان شناختی و تمرینات بالینی برای کشف میزان اهمیت دین و مذهب در زندگی افراد و انتظام علم روان شناسی است. فعالیت بخش ۳۶ انجمن APA را میتوان در تلاش برای افزایش آگاهی عمومی در مورد ابعاد دین خلاصه کرد. این بخش در کمتر از ده سال، به سرعت رشد و توسعه یافته است، به گونه ای که تعداد روزافزونی از روان شناسان توجه خود را به شناخت رفتار و تفکر مذهبی معطوف کرده اند. (کولینز، ۱۳۸۹).

امروزه این بخش وابسته به هیچ کدام از فرق دینی مختلف نیست و از هیچ اعتقاد یا موضع خاصی حمایت نمیکند ولیکن در دنیای امروز خوشایند تمام افرادی است که به موضوعات روان شناختی دین ابراز علاقه کرده اند.

در ایالات متحده آمریکا، مطالعه مذهب، یک شاخه مهم از روان شناسی عمومی اولیه شمرده می شد. برای مثال، جی استانلی هال^۴ که یک مربی برجسته، سردمدار روان شناسی کودک و اولین رئیس «انجمن روان شناسی آمریکا» می باشد، با هوشیاری، روش های علمی را برای مطالعه دین به کار برد، مجله روان شناسی مذهبی^۵ را پایه گذاری کرد، و در سال ۱۹۱۷ کتابی تحت عنوان عیسی مسیح در پرتو روان شناسی^۶ منتشر نمود(کولینز، ۱۳۸۹).

منابع:

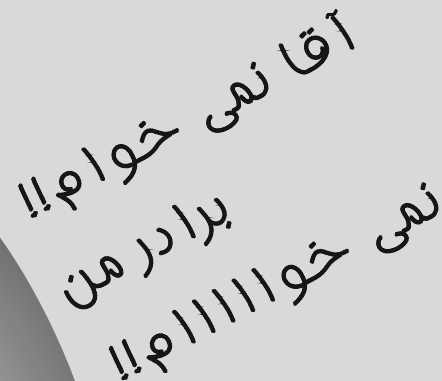
۱-سایت انجمن روانشناسی آمریکا به آدرس: www.apa.org

۲-یوهانسن-ثور(۱۳۹۱)، دین و معنویت در روان درمانی و مشاوره: رویکردی آدلری با تاکید بر روان درمانی و مشاوره با مسلمانان، ترجمه فرید براتی سده، تهران: نشر رشد

۳-کولینز، جی آر(۱۳۸۹). روان شناسی دین، مترجم: مجتبی حیدری، مجله معرفت، شماره ۷۵



- 1-William C.bier
- 2-Detroit.
- 3-American Catholic Psychological Association
- 4-Psychologists Interested in Religious Issues
- 5-G. Stanly Hall
- 6-Journal of Religious Psychology.
- 7-Jesus, the Christ, in the light of Psychology.



برداشت اول:

من فکر میکنم که باید زود به زود به مردم، قایل و آشنا سرزنسیم.

اصلاً از قدیم الایام میگفتن که ارتباط با مردم خیلی فایده داره (بعله آقا درسته! درسته! ملتفتم که مضراتی هم داره!) اصلاح میکنم: ارتباط سالم با مردم خیلی فایده داره!



و دقیقاً درهمون قدیم الایام که عرض کردم خدمتتون، دفتر مشاوره و روان شناس متخصص و... نبود. اما همیشه به عده افراد معتمد بودن که دلشون محرم راز بشریت بود. به اسم خوبیم داشتن!! آهاااا کدخد! ریش سفید! کلا از این قازی ها دریگه!!

حالا که خیالمون راحت شد که همیشه _____
قشرمحبوب روان شناس حضور فعال در زندگی مردم
داشته باید پردازیم به برخورد اول این قشرمحبوب
با مردم و مشکلاتشون البته بازاصلاح میکنم که ما
چیزی به عنوان مشکل نداریم (چون بارمعنایی منفی
داره!!) ما صرفا مسائلی داریم که هرکدو مشون راه
حل هایی دارند!!

خوب!!
برگردیم به قدیم الایام خودمون. فرضاً کدخدا حس
میکنه که یه تعدادی از مردم مسئله ای حل نشده
دارن و نیاز به همیاری!

با این فکر که همیشه باید به درد دل مردم گوش داد با عزمی جزم، (خودش یا نوچه هاش) به سراغشون میره و میگه: همشهری! ما به اینجا آمدم تا با شما در تماس باشیم و به دردو دل شما گوش بدهیم تا شاید بتوانیم در مسائل موجود کمکی کنیم.

و اما جواب هایی که ممکنه از مردم همیشه _____
حاضر در صحنه بشنوه هم به نوبه خودش میتونه
جالب باشه:

ج۱: (طرف در حالی که دیشب به قوطی قرص برنج رو سعی کرده توی حلقومش خالی کنه و الانم داره از سه دردمی میره!! جواب میده) از اینکه زحمت کشیدید و برای شنیدن دردو دل ما به سراغمون اومدید ممنونیم! اما هیچ مسئله و ناراحتی نداریم!!

ج۲: نکنه شما رو صفرعلی ازده سه قلی فرستاده؟؟؟ هه اا؟؟! نکنه اومدین از زیربوم ما حرف بکشین؟

ج۳: یعنی چی آقا ااااا کدوووم درد؟ کدوووم شکایت؟ چی میگی؟؟! (همون انکار خودمون!)

ج۴: بفرمایید آقا به خیر شما امیدو نیست لطفا شر نرسانید!

بعد کدخدا و شاگرد هاش اصرار دارن که نشون
بدن قابل اعتمادن و میتونن محرم حرفای مردم
باشن. پس زبان می گشایند و می گویند:
همشهری عزیز! شما می توانید حرفتان را راحت
به ما بگویید، ما برای همین به اینجا آمده ایم. اصلا
ما برای همین کار ساخته شده ایم. (آره داداش!! ما
یه همچین آدمایی هستیم!!)
یه بنده خدایی از اون وسط میپرسه:
مثلا چی بگیم؟

در جواب ندایی میاد که: هر چه می خواهی دل تنگت
بگو. از مسائل زندگی و کاری و روحی و بوی و ووو و ووو
(سا نسور شده است!!) و ...
و پاسخی که ندا می گیرد: آقا یا خانم محترم
همه چیز عالیّه. ریگه چی میخوایم بهتر از این. دست
از سر ما بردارین تو رو خدا!!!!

ما از یادگیری به هیچ وجه احساس سرشکستگی نمی کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم - "علم را بجوید حتی در چین" - خب، این که روشن است. ما از این احساس سرشکستگی می کنیم که این یادگیری به دانایی و آگاهی و قدرت تفکر ما منتهی نشود. همیشه که نمی شود شاگرد بود؛ شاگردی می کنیم تا استاد شویم.